



## یادداشت

# انتخابات ریاست جمهوری، دولت و لزوم توجه به خواستهای ملی

رتال جامع علوم انسانی

در صحنه حضور دارند . و ۱۵ سال ( که در حقیقت مدت زمانی است برای پرورش یک نسل جدید ) مردم را از انقلاب اسلامی و آرمان‌هایی که برای آن به قیامی که مطلقاً " در تاریخ انقلابات جهان بی سابقه است ، دست زدند ، دورن ساخته است ، بلکه برآگاهی مردم افزوده شده و اینک پاسداری از ارزشهای انقلابی خود را به عنوان یک وظیفه ملی و درجه اول تلقی

انتخابات ریاست جمهوری - همانطور که انتظار می‌رفت - با نظم و ترتیب خاص و با شرکت چشمگیر مردم به پایان رسید و مردم یکبار دیگر نشان دادند که با وجود گذشتن ۱۵ سال از انقلاب اسلامی همچنان به صورت فعال و نقش‌ساز

می‌کنند .

انتخابات ریاست جمهوری بدان گونه بود که در هر کشور مدعی دموکراسی مشابه آن وجود ندارد . اما آنچه در بحث فعلی ماحاتز اهمیت است این نکته است که ۱۵ سال است مردم ما روز

و شب پاسداری و نگهداری از انقلاب خویش را به عنوان یک وظیفه مقدس ملی به عهده گرفتند و در برابر تمام شادان با مقاومتی که شایسته ملت بزرگ ایران است ایستادگسی کرده اند. ارزش چنین فداکاری ملی را نمی توان نادیده گرفت و با آنرا کوچک شمرد. دنیا انقلابات بسیار دیده است که خیلی زود ترازانکه بتصور آید جای خود را به بیایه سی و نومیادی و بدبینی ملی سپرد است اما انقلاب اسلامی به علت اینکه نشانه گرفتار آرمانهای ملی و معتقدات عمیق مذهبی مردم بود است، هر روز بر ارزش و استحکام مبانی آن افزوده شده است.

در این سالها تیکه از انقلاب جمهوری اسلامی ایران می گذرد چند نکته بخصوص جلب توجه می کند نخست اینکه علیرغم تمام آشتگی های حاصل از بهم ریختگی شدید مبانی و ارزشهای پیشین جامعه مراحل قانونی حکومت و از آن جمله انتخابات گوناگون، یکی بعد از دیگری و بدون وقفه و با آزادی درخور توجه به مرحله اجرا گذاشته شده است.

دیگر اینکه در این سالها متأسفانه کشور ما با مشکلاتی روبرو بود که هر کدام به تنهایی می توانست کشوری را از پای در آورد که بارزترین آن خلاناشی از قدرت، بلافاصله بعد از انقلاب، فرار شدید مغزها از کشور و ایجاد یک نوع خلا تخصصی و تجربی و بالاخره جنگ اعلام نشده بیامانی که عراق علیه ایران شروع کرد و دنیای استکباری به صورتی متحد از متجاوز جانبداری کرد و کمکهای مالی و تسلیحاتی بی حد و حصری در اختیار آن قرار داد را می توان از آن جمله شمرد. با این همه دشواریهایی که کشور ما در این سالها با آن روبرو بوده به همین اندازه محدود نمی شود. جنگ به بسیاری از منابع ثروت مسالطه زد و یا آنها را از بین برد و ما ناچار شدیم برای جبران کمبودهایی که جنگ به وجود آورد، پس از قبول آتش بس دروازه های خود را به یکباره به روی کالاهای وارداتی بگشاییم و این امر درست مصادف با زمانی بود که از یک طرف منابع نفتی ما صدمات بی حد و حصری تحمل کرده بود، از سوی دیگر قیمت جهانی نفت در حال تنزل

انجام دهند در چارچوب هدفهای بلندمدت ملی، بی آنکه این امر بهانه ای برای فداکردن حقوق فردی روزمره آنها باشد، انجام دهند.

اینک انتظار ملی این است که ببینند رئیس جمهوری منتخب آنان چه افرادی را به عنوان اعضا کابینه برای خدمتگزاری به آنها منصوب می کند و چه برنامه هایی را به مرحله اجرا می گذارد. و به آن همه فداکاری و جانفشانی و از خود گذشتگی و صبر و مقاومت ملی چگونه پاسخ مساعدی می دهد تا این کشور را به شکلی از هر جهت بهتر و خوبتر تحویل آیندگان دهد و آنرا به پایهای برساند که شایسته آن است.

کشور و مردم مملکت ما نمی توانند و نباید به چیزی کمتر از پیشرفت مبدون در جامعه مسلل قانع باشند. نام کشور در حال توسعه، و یسای خدای نخواستگه کمتر توسعه یافته و عقب مانده، شایسته کشوری مثل ایران با سرزمینی چنین وسیع و منابع خدادادی چنین غنی نیست. در هر نقطه که ضعفی مشاهده شود بدون تردید خطا از مدیریت است و باید به اصلاح مدیریت بخش مربوط با سرعت و قاطعیت اقدام کرد. متأسفانه در گذشته شاید هم از نظر ملاحظیات خاص چنین قاطعیتی در تغییر عناصر مسئول که لیاقت و کاردانی از خود نشان ندادند بکار نرفته است و حالا باید در مدیریت اجرائی سطح بالای کشور هر نوع ملاحظیات غیر از لیاقت، کاردانی و تقوا کنار گذاشته شود.

دشواریهای دولت بعد از سالهای سختی که به آنها اشاره شد اندک نیست و هر آدم منصفی به انبوهی و عظمت آنها معترف است. مع هذا نقش دولت و سازمانهای وابسته به آن این نیست که به تشریح و یا حتی توجیه مشکلات بپردازند و باهر سازمان مشکلات را به گردن دیگری بیندازد. در عین حال فرض اینکه مشکلات حل شود و کشوری بدون مشکل باقی بماند فرضی ساده لوحانه و دور از واقعیت است. هر کشوری در هر لحظه از زندگی خود با مشکلاتی روبروست، هنر مدیریت مملکتی این است که این مشکلات را حل کند و نهایتاً کشور را به سوی پیشرفت سوق دهد و رفاه و

بود و دلار نسبت به ارزهای دیگر تا حدود ۲۵٪ کاهش پیدا نمود و این هرسه عامل بحران پرداختهای خارجی ایران را بوجود آورد که اثرات ناگوار اقتصادی، مالی و روانی آن بسیار سنگین بود و ما هنوز نتوانسته ایم خود را از آثار مخرب آن نجات دهیم.

البته در این سالها کشور ما بیگار نبود. و حقیقت این است که مردم با همان روحیه ایثارگرانه که وارد عرصه های نبرد علیه دشمن متجاوز شدند به بازسازی کشور همت گماشتند و علیرغم خسارات بی حد و حصری که دشمن متجاوز به کشور ما وارد کرد ( و طبعاً باید تا دینار آخر آنرا پرداخت کند ) مردم در شهر و روستا به بازسازی ویرانه ها کمر همت بستند به طوری که در اندک مدتی قسمت اعظم ضایعات ناشی از بمبارانها و موشکبارانهای شبانه روزی دشمن ترمیم شد. بیگار مردم ایران برای غلبه بر ویرانی های جنگ حقیقاً " کتیراز جانفشانی های بی امان آنها در میدان جنگ نبود.

اینک ملتی با چنین روحیه ایثارگرانه و از خود گذشتگی و فداکاری به تلاش نهایی خود برای انتخاب رئیس جمهوری خود قیام کرده و با اینکار خود نه فقط یک وظیفه ملی را انجام داده بلکه دولت خود را نیز در برابر وظیفه های بسیار دشوار قرار داده است.

اگر فرض شود که رابطه دولت و ملت یک رابطه یک جانبه است به کلی اشتباه است. در این ترازوی عدالت کفه سنگین تر همیشه باید به نفع مردم بچرید. زیرا که فلسفه وجودی حکومت خدمت به مردم است. مردم رئیس جمهور، وزراء و نمایندگان خود را برمیگزینند و به آنها حقوق می دهند تا خدمتگزاران انسان باشند و نیازهای آنها را برآورند و به نمایندگی از طرف آنها، کارهایی را که فردا " فرد نمی توانند

آسایش بیشتری برای همه مردم فراهم سازد. متأسفانه در سالهای گذشته ما شاهد بسیاری حوادث طبیعی ناخوشایند و بسیار زیانبار بوده‌ایم که اگر با آینده‌نگری و برنامه‌ریزی قبلی درباره آنها چاره‌اندیشی می‌کردیم خسارات ما بسیار کمتر می‌شد. برای مثال سیل‌های وحشتناک چندسال گذشته نمونه‌ای از این امر است. کارشناسان اظهارنظر می‌کنند که با ایجاد سیل بند‌های کوچک و حتی سد‌های خاکی ممکن بود ذخائر قابل توجهی از آب فراهم شود و در عین حال خسارات اگر نه بطور کلی، لاقلاً تا حد زیادی تقلیل پیدا کند جلوگیری از یک خسارت به مراتب آسانتر از این است که صبر کنیم تا خسارات وارد شود. دوباره همه چیز را از نسو سازیم.

در چهار سالگی که ریاست جمهوری جدید در پیش دارد کشور ما با برنامه‌های بسیار سنگینی روبروست که در عین حال هریک از آنها اهمیت و فوریت خاصی دارد.

نخستین و فوریت‌ترین وظیفه دولت ایجاد تعادل در هزینه‌های ارزی و تصفیه کاملاً بدهی‌های موعود رسیده کشور است که سال گذشته با تعویق ناخواسته روبرو شد و به حیثیت کشور لطمه بسیار وارد کرد.

دومین وظیفه مهمی که دولت با آن روبروست تنظیم برنامه عمرانی دوم کشور است. ما از هم اکنون با تأکید می‌گوئیم که این برنامه باید به دور از هر نوع جاه طلبی غیر عملی و براساس امکانات واقعی و فوریت‌ترین نیازهای اساسی مناطق مختلف کشور و رعایت تناسب مطلوب بین طرح‌های نورم‌زای بلند مدت و طرح‌های ضد تورمی کوتاه مدت و در عین حال کاهش واقعی وابستگی به خارج تنظیم شود. (در این مورد اخیر لازم است توضیح دهیم که متأسفانه اغلب آماری ذکر می‌شود مبنی بر این که اجرای این یا آن طرح فلان مبلغ صرفه‌جویی ارزی به

بار می‌آورد اما در عمل با احتساب هزینه‌های لوازم بدکی، مواد واسطه، مواد اولیه و خرید خدمت خصوصی بر هزینه‌های ارزی به شدت می‌افزاید. باید از این گونه محاسبات صوری دوری جست و بر ارقام واقعی تکیه کرد.)

یک نرخ‌ی شدن ارز در سال جاری، پس از سیاست‌های چند نرخی، در نوع خود اقدامی شایسته بود لیکن اهمیت این مساله هنگامی آشکار می‌شود که بتوان نرخ ارز را در سطح معقولی به طور نسبی ثابت نگه داشت و بانک مرکزی نقش تعدیل‌کننده نرخ ارز، در جهت ثبات اقتصادی کشور، ایفاء کند نه اینکه به صورت دنباله‌رو عوامل سفته‌باز درآید. در این راستا بانک‌های مرکزی کشورهای بزرگ جهانی با عرضه و تقاضای به موقع پول‌های خارجی نقش تنظیم‌کننده بازار را به عهده می‌گیرند و با موفقیت اجراء می‌کنند.

یکی از نقش‌های بسیار حساس دولت غلبه بر تورم بسیار بالای کشور از راه صحیح و اصولی است. متأسفانه تاکنون هرگاه صحبت از مبارزه با تورم بوجود آمده، فوراً "ملاحظات بی‌رویه" دولت به نحوی مورد توجه قرار گرفته و توجیه شده است. در حالیکه غلبه بر تورم - که یک امر بسیار ضروری و اساسی است - به معنی مداخله دولت در مکانیزم قیمت‌ها نیست. آنچه مهم است این است که دولت به هر طریق عرضه کالاهای داخلی را افزایش دهد. (اینکه بر روی کالاهای داخلی تکیه می‌کنیم منحصر از آن جهت است که هرچه ممکن است فشار بر منابع ارزی تخفیف باید حوادث ناخوشایند سال گذشته تکرار نشود). دولت باید از طریق سیاست‌های تشویقی مالیاتی و از جمله بخشودگی‌های ضروری و نیز از طریق واگذاری اعتبارات، بخش تولید را یاری دهد و در این راه سیاستی را اعمال کند که فرآورده‌های کشور، به صورت خط زنجیر، هریک کمک دهنده و کمک گیرنده از یکدیگر باشند.

در عین حال بودجه دولت باید شدیداً تحت کنترل قرار گیرد زیرا که همواره یکی از

عوامل مهم تورم‌زا بودجه بی‌بندوبار دولت بوده است.

یکی دیگر از مسائلی که دولت با آن روبروست این است که کیفیت خدمات خود را در سطح استانداردهای مورد قبول جامعه بالا ببرد و آنرا به نحوی تعمیم دهد که یاری دهنده به سیاست عدالت اجتماعی باشد. زیرا که در دریافت خدمات از دولت هیچ‌کس بردیگری برتسری ندارد.

یکی از اساسی‌ترین مسائلی که دولت جدید باید به نحوی قاطع آنرا حل کند ایجاد "تمرکز مطلوب" در فعالیتهای کشور است. امیدواریم این ترکیب را یعنی "تمرکز مطلوب" را عیناً به همین صورت در نظر داشته باشید. زیرا که ما از تمرکز شدید کارها در دست دولت، یسار پایتخت، یا در سازمانهای خاص، سالیان دراز ضررها و زیانهای بی‌حد و حصر کشیدهایم. از سوی دیگر پراکندگی امور و خودمحمور بودن هر سازمان نیز چنان زیان‌هایی به کشور وارد ساخته که جبران آنها به سهولت ممکن نیست. هم‌اینک اسیر یک نوع پراکندگی و تفرقه در اعلام سیاست‌های اجرائی و در برنامه‌های اجرائی هستیم. اغلب افرادی که معلوم نیست حدود اختیارات و قدرت کاربرد بیانات آنان تا چه اندازه است، سخنانی آتیم در مجامعی که از اعتبار خاصی برخوردار است - ایراد میکنند که با سیاست‌های اعلام شده از سوی دولت و مقامات دولتی مغایر و متضاد است و متأسفانه تاکنون نیز رسماً توجیه نشده است که کاربرد این سخنان تا چه اندازه است. آیا فقط نظر عقیده شخصی است یا آنکه اظهار نظر دولتی، لیکن بصورت غیررسمی و ضمنی است. مضافاً اینکه گاه این سخنان در طرز تفکر و احساسات شنوندگان تأثیراتی میگذارد که ممکن است اقدامات اجرائی نامطلوب یا ناخواسته بدنبال داشته باشد. اینک، دولت

جدید، باید بصورت یک اصل قاطع حذرگرس و حدود سخن هرکس - و ارزش و اعتبار رسمی بودن یا نبودن هر سخن را روشن کند.

البته بیان آزاد است و این آزادی طبعاً طبق قانون اساسی باید برای همه مردم بطور یکسان وجود داشته باشد، لیکن در عین حال باید روشن باشد که فردی نظر شخصی خود را بیان میکند و یا آنکه نظر رسمی دولت متبوع خود را منعکس میسازد.

نکته دیگری که در پیش روی دولت جدید قرار دارد و از اولویت و ضرورت درجسه اول برخوردار است اینست که سیاستهای مملکتی را یک جهت و هماهنگ سازد. حقیقتاً "این مایه" تا سَف است که فرضاً "یک یا چند دستگاه دولتی باصرف هزینههای سنگین شب و روز تلاش کنند تا مثلاً" سیاست خصوصی سازی را پیش ببرند و در همان حال سازمانهای دیگری شب و روز در حال کوشش باشند تا جلو اجرای چنین سیاستی را بگیرند. یک سازمان دولتی برای جلب سرمایه‌های خارجی هراتکار ممکن را بکاربندد و یک سازمان دولتی دیگر از هیچ کوششی برای جلوگیری از اجرای چنین برنامه‌ای فروگذار نکند.

سازمانهایی مثل وزارت امور خارجه - یا اتاق بازرگانی - شب و روز تلاش کنند تا روابط دوستانه سیاسی و اقتصادی و بازرگانی ایران را با همه کشورهای جهان (بجز چند مورد مشخص و معدود) توسعه بخشند، و درحالیکه این برنامه‌ها به نتیجه نزدیک میشود، دیگرانسی توسعه روابط خارجی کشور را تا سرحد خیانت ملی به مردم تلقین کنند.

ازیک سو برای جلب مغزها و سرمایه‌هایی که تحت شرایط بسیار آشفته سالهای اولیه انقلاب یا وحشت حاصل از جنگ، کشور را ترک کردند تلاش پیگیری صورت میگیرد و گروهی رسماً "مأمور میشوند تا به گوشه و کنار جهان بروند و هر کجا افرادی را یافتند که بدون ارتکاب هیچ گناهی، فقط براین اصل انسانی ملل متحد که

انسان آزاد به دنیا آمده و آزاد است در هرکجا مایل باشد زندگی کند، به خارج رفته‌اند، سعی کنند تمایل باطنی آنها را به بازگشت به میهن جلب نمایند. در همان حال گروهی با فریاد و شعار و تحریک عوام، چنان وانمود میکنند که گوئی بزرگترین خیانت تاریخ در حال شکل گرفتن است. در این میان متأسفانه، رسانه‌های گروهی و از آنجمله رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها سیاست روشنی را تعقیب نمیکنند در حالیکه اینگونه مسائل از آنقبیل امور است که باید در باره آنها دهها و صدها میزگرد تخصصی و دور آتشریفات برگزار شود و فرد فرد احاد مردم به حقایق امر در مورد این مسائل آشنا شوند و یک رویه ملی در این امور بوجود آید.

آیا حقیقتاً "ما باید در جامعه ملل زندگی کنیم یا باید منزوی باشیم؟ آیا باید با کشورهای مختلف جهان - صرفنظر از چند مورد معدود از پیش تعیین شده - دوست باشیم، یا دائماً دشمن‌تراشی کنیم؟ آیا دولت با کسانی که خودسرانه روابط دوستانه بین ایران و یک کشور خارجی، اعم از همسایه یا غیرهمسایه، راهم میزنند برخورد قاطع کند و نشان دهد که این افراد خاطی را به مجازات میرساند، یا بعنوان پشتیبانی از آنها، اجازه دهد که هر روز در جامعه ملل منزوی تر و تنهاتر شویم؟

در مورد تأمین حداقل زندگی مردم دولت حقیقتاً "چه برنامه‌ای دارد و باید داشته‌باشد؟ آیا باید فقط به کلی گوئی و توجیه بی‌محتوای مسائل پردازد؟ آیا باید به روش قطع و وصل بیدلیل و بی‌حاصل سوسید - که اخیراً در یک مورد شاهد آن بودیم - پردازد یا باید برای مردم کار و درآمد ایجاد کند تا با برومندی زندگی کنند و از عهده گذران آبرومندانسه زندگی خود برآیند؟ البته همواره گروهی ناتوان از انجام کار در جامعه - خاصه در

جامعه‌ایکه هشت سال بی‌رحمانترین جنگها را تحمل کرده است وجود دارند. کمک به این خانواده‌های نیازمند بکلی از مقوله بحث ما جداست. آنها باید کمک دریافت دارند و باید از یک زندگی نسبتاً راحت برخوردار باشند. اما در مورد دیگر مردم، بطور پوست کنده، آیا باید به مردم رشوه داد یا کار داد؟

صدقه البته یک تأسیس اسلامی است و در همان حد نیز آنرا قبول داریم و محتسرم می‌شماریم. اما آیا در قبال اینهمه شعار که درباره صدقه و صدقه دادن به در و دیوار شهرها نوشته‌ایم یا حتی یک صدم آن، برای انجام کار شرافتمندانه و مفید و شریخش تبلیغ کردیم؟ در زمینه سیاستهای مالیاتی، تا حالا سعی کرده‌ایم از هرکجا که ممکن بوده، درآمدی هر چه سریعتر و فوری‌تر بدست آوریم و به خزانه دولت بریزیم تا فوراً "هم بمصرف برنامه‌های گوناگون برسد. در حالیکه یک نظام مالیاتی سالم ابتدا به ایجاد منابع ثروت و درآمد فکر میکند و بعد از درآمد حاصله سهمی را وصول میکند که در درجه اول به بارورتر و تنومندتر شدن درخت بارآور کمک کند و در درجه دوم سهمی از درآمد آنرا وصول کند تا بمصرف آبادانی روزافزون کشور برساند.

امروز روشن شده است که هیچ درآمدی عادلانه‌تر از درآمد ناشی از افزایش سطح اشتغال مفید نیست. آیا دولت تاکنون محاسبه کرده است چه مقدار مشاغل غیرمولد و غیرمفید و ظاهری دارد؟ در گذشته چنین مطالعاتی اگر هم صورت گرفته، کافی نبوده است اما حالا دولت جدید وظیفه دارد نه فقط اشتغال را افزایش دهد، بلکه آنرا بصورت مولد درآورد.

یکی از دشواریهای اساسی کشور که دولت جدید باید با جدیت آنرا دنبال کند ارزیابی عملکرد قانونی است. کدام دستگاهی تاکنون قوانین ما را به بونه آزمایش نهاده و بقول فرنگیها، آنها را "تست" کرده است؟ ماکه قانونی را هنوز آزمایش نکرده، آنرا تغییر سیدهیم از کجا میدانیم عیب از قانون است یا

آئین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های اجرائی آنها و بسا بالاخره از نادرستی عملکرد آن و اعمسال سلیقه‌های فردی افرادی که به هر حال اجرائی قانون بمعده آنهاست و مهمترین نقش اجرائی را در کشور بمعده دارند و معهدا ميتوانند در شمار ناراضی‌ترین و ناراضی‌تراش‌ترین افراد جامعه درآیند؟

همین قانون مالیات‌ها که مورد مثال ما قرار گرفته باید بتواند در عمل ۱۵ تا ۲۵ درصد تولید ناخالص ملی کشور ما را به مجاری سرمایه‌گذاری در رشته‌های مختلف و در مناطق مختلف سوق دهد، نه فقط از طریق وصول مالیات، بلکه اکثراً از طریق وضع بخشودگی‌های مالیاتی، این رقم حالا چند درصد است؟ آیا وزارت دارائی آماری در این زمینه دارد که ارائه دهد؟ اگر ندارد، کدام دستگاه مسئول است و چنین آماری را در اختیار دارد؟ مبانی آمار و نحوه‌های آمارگیری بجای خود در آن باره فعلاً صحبت نمیکنیم و فرض میکنیم آنها تافته جدا بافته هستند و هررقعی که ارائه شود صحیح و قابل استناد است.

آیا اگر وزارت دارائی در وضع هر هزینه سرمایه‌گذاری، محاسبه هزینه‌های مالیاتی آنرا نیز بکند و پیشاپیش به متقاضی سرمایه‌گذاری تمام هزینه‌ها را از جمله هزینه‌های مالیاتی را اعلام کند؟ دشوار است؟ چرا نباید سرمایه‌گذار احتمالی قبل از اقدام به هر عمل مخاطراً میز، قبل از وضع و تکلیف خود را در قبال قانون بدانند؟ آیا فکر نمیکنید در آن صورت براساس واقعیات بهتر عمل خواهد کرد و فرار از پرداخت مالیاتی که قبلاً روی آن حساب کرده است کمتر خواهد شد؟

باز هم تکرار میکنیم - و امیدواریم این تکرار مفید باشد، و نه ممل - که بسیاری از معایب کار ما از نظر اجرائی قوانین در بدنه اجرائی - در آئین‌نامه‌ها و مقررات مربوط است و الای آنکه

در این فرصت قصد دفاع از امر قانونگذاری را داشته باشم - در کمتر کشوری شما مشاهده میکنید که قانون به دقت مجلس شورای اسلامی ایران بگذرد، در قانونگذاری ما، یک قانون برتر وجود دارد که قانون اسلام است و همه و کلای مجلس - (باستثنای اقلیت‌های مذهبی) بس آن معتقدند.

دولتی که قانون را انشاء میکند بر آن معتقد است، قانون در مجلس و کمیسیون مختلف گاه چند بار و با رعایت یکایک اصول اسلامی بررسی میشود. پس از تصویب به شورای نگهبان میرود و رای موافق آنها را - که در حقیقت رای فقهی است - تحصیل میکند. باز هم در عمل اگر با مشکلی روبرو شود با ردیگر در آن، با رعایت همین اصول، تجدید نظر میشود و یا "شورای مصلحت نظام" اجرائی موقت آنرا توصیه میکند. بر همه این جریانات رهبر فقیه صحنه میگذارد، چنین قوانینی اصولاً "کثرترین اشتباه ممکن را دارند. اما ما فرصت اجرا و آزمایش نمیدهیم و سازمان اجرائی هر قانون را همراه قانون بوجود نمی‌آوریم و به آنها تعلیم لازم نمیدهیم و آنها را تربیت نمیکنیم. آنوقت قانونی کسه با تخصص تمام به مرحله تصویب و ابلاغ رسیده، بدست کسانی می‌افتد که گاه - اگر به کارمندان دولت بر نخورد - متن آنرا به درستی تشخیص نمیدهند تاچه رسد به بهترین طریق پیاده کردن آنها. فرضاً "ما میگوئیم بیائیم از تجارت خارجی پشتیبانی کنیم. قوانین مربوط بسه تشویق صادرات راهم وضع میکنیم - بعد یکی یکی، با وضع قوانینی نظیر قوانین تعاونی - قوانین مناطق آزاد تجاری - قوانین گمرکی - قوانین بندری - وضع حقوق و عوارض گمرکی و بندری که گاه نیز "من در آری" و حقیقتاً "آزار دهنده است، قانون رادائما" با اصطلاح آبکی میکنیم بعد هم میگوئیم چرا از کار خود نتیجه نمیگیریم؟

یک مساله ملی که به تلویزیون - رادیو و روزنامه‌ها مربوط میشود مساله توجیه کردن مردم است.

رسانه‌های گروهی ما اغلب نه براساس اهمیت مسائل ملی، بلکه براساس اهمیت پست و مقام افراد مصاحبه شونده مطالب را منعکس میکنند. مسائل را اغلب بسیار کلی و پراکنده میگویند که در عمل مطلب خاصی دستگیر افراد نمیشود. در حالیکه آنها در مسائل ملی و میهنی باید به توجیه ملی دست بزنند. در حقیقت همان کار درخشانی را که در زمان جنگ کردند، حالاً در زمان صلح نیز باید در توجیه کردن مردم نسبت به مسائل عمده مربوط به کار و زندگی مردم بمعده بگیرند. مسائل تشریفاتی اعم از داخلی یا خارجی که باری از دوش مردم برنمیدارد و یا دعوت مردم به مصاحبه فقط تا آن حد که مطالب کلی را بگویند و به بهانه تمام شدن وقت مجال ورود در جزئیات را از آنها گرفتار، مشکلی را حل نمیکند. در این راه، همه ما باید با احساس مسئولیت ملی بیشتر گام برداریم و انشاءالله نواقص گذشته کار خود را جبران کنیم و دولت هم باید چنین جریان فکری را تقویت کند و آنرا وسیله‌ای مطمئن و سالم برای آگاهی از نظرات مردم در معایب کشور بدانند تا بتوانند بر آنها غلبه کند.

وبالاخره میرسیم به یک نکته اساسی دیگر و آن اینکه آیا باید فقط شخص رئیس جمهور توجیه کننده برنامه‌های دولت و سیاستها و خط مشی‌های متخذه باشد یا هریک از وزیران و مقامات مسئول نیز باید در این راه سهمی بمعده بگیرند؟ و آیا اگر وزیر - معاون - مدیرکل یا هر فرد مسئول دیگری خواست یا نتوانست وظیفهای را که برای آن از مردم حقوق میگیرد بخوبی و شایستگی انجام دهد باید نسبت به اوچه رفتاری بعمل آید؟

در مورد برنامه‌های دولت مطالب گفتنی بسیار است و ما در فرصتهای مناسب در باره آنها صحبت خواهیم کرد. در این فرصت به همین اندازه اکتفا میکنیم. ■